

www.al-milani.com

سلسله پژوهش های اعتقادی

(۵)

خلافت ابوبکر در ترازوی نقد

آیت الله سید علی حسینی میلانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرآغاز

. . . آخرین و کامل ترین دین الهی با بعثت خاتم الانبیاء، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه وآله به جهانیان عرضه شد و آئین و رسالت پیام رسانان الهی با نبوت آن حضرت پایان پذیرفت.

دین اسلام در شهر مکه شکوفا شد و پس از بیست و سه سال زحمات طاقت فرسای رسول خدا صلی الله علیه وآله و جمعی از یاران باوفایش، تمامی جزیره العرب را فرا گرفت.

ادامه این راه الهی در هجدهم ذی الحجه، در غدیر خم و به صورت علنی، از جانب خدای متّان به نخستین رادمرد عالم اسلام پس از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله یعنی امیر مؤمنان علی علیه السلام سپرده شد.

در این روز، با اعلان ولایت و جانشینی حضرت علی علیه السلام، نعمت الهی تمام و دین اسلام تکمیل و سپس به عنوان تنها دین مورد پسند حضرت حق اعلام گردید. این چنین شد که کفرورزان و مشرکان از نابودی دین اسلام مأیوس گشتند.

دیری نپایید که برخی اطرافیان پیامبر صلی الله علیه وآله، — با توطئه هایی از پیش مهیا شده — مسیر هدایت و راهبری را پس از رحلت پیامبر خدا صلی الله علیه وآله منحرف ساختند، دروازه مدینه علم را بستند و مسلمانان را در تحقیر و سردرگمی قرار دادند. آنان از همان آغازین روزهای حکومتشان، با منع کتابت احادیث نبوی، جعل احادیث، القای شبهات و تدلیس و تلبیس های شیطان، حقایق اسلام را — که همچون آفتاب جهان تاب بود — پشت ابرهای سیاه شكّ و تردید قرار دادند.

بدیهی است که علی رغم همه توطئه ها، حقایق اسلام و سخنان دُرّربار پیامبر خدا صلی الله علیه وآله، توسط امیر مؤمنان علی علیه السلام، اوصیای آن بزرگوار علیهم السلام و جمعی از اصحاب و یاران باوفا، در طول تاریخ جاری شده و در هر برهه ای از زمان، به نوعی جلوه نموده است. آنان با بیان حقایق، دودلی ها، شبهه ها و پندارهای واهی شیاطین و دشمنان اسلام را پاسخ داده و حقیقت را برای همگان آشکار ساخته اند.

در این راستا، نام سپیده باورانی همچون شیخ مفید، سید مرتضی، شیخ طوسی، خواجه نصیر، علامه حلی، قاضی نورالله، میر حامد حسین، سید شرف الدین، امینی و . . . همچون ستارگان پر فروز می درخشند؛ چرا که اینان در مسیر دفاع از حقایق اسلامی و تبیین واقعیات مکتب اهل بیت علیهم السلام، با زبان و قلم، به بررسی و پاسخ گویی شبهات پرداخته اند . . .

و در دوران ما، یکی از دانشمندان و اندیشمندان که با قلمی شیوا و بیانی رَسا به تبیین حقایق تابناک دین مبین اسلام و دفاع عالمانه از حریم امامت و ولایت امیر مؤمنان علی علیه السلام پرداخته است، پژوهشگر والامقام حضرت آیت الله سید علی حسینی میلانی، می باشد.

مرکز حقایق اسلامی، افتخار دارد که احیاء آثار پُربار و گران سنگ آن محقق نستوه را در دستور کار خود قرار داده و با تحقیق، ترجمه و نشر آثار معظّم له، آن ها را در اختیار دانش پژوهان، فرهیختگان و تشنگان حقایق اسلامی قرار دهد.

کتابی که در پیش رو دارید، ترجمه یکی از آثار معظّم له است که اینک "فارسی زبانان" را با حقایق اسلامی آشنا می سازد.

امید است که این تلاش مورد خشنودی و پسند بقیّة الله الأعظم، حضرت ولیّ عصر، امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف قرار گیرد.

مرکز حقایق اسلامی

خلافت ابوبکر در ترازوی نقد

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على محمد وآله
الطاهرين ولعنة الله على أعدائهم أجمعين من الأولين والآخرين.

پیش گفتار

با توجه به سلسله پژوهش هایی که ارائه شد، برگزیده دلیل های امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را از دیدگاه قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله و عقل بیان کردیم. ما در تمام این موارد از روش دانشمندان علم کلام اهل سنت خارج نشدیم و شرط هایی را که آن ها درباره امامت معتبر و لازم می دانند، رعایت کردیم. اهل سنت امامت را به اختیار و انتخاب مردم می دانند و بر همین اساس برای امام خصوصیات و شرط هایی را لازم می دانند تا به سبب دارا بودن آن ها برای امامت صلاحیت پیدا کند. ما این نوشتار را طبق همان شروط معتبر و لازم و بر اساس گفتار بزرگان و علمای اهل سنت تحقیق و بررسی کرده و امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را ثابت نمودیم.

اکنون برای تکمیل آن مطالب، در مورد دلایل اهل سنت بر امامت ابوبکر بحث می کنیم، زیرا آن سان که ما بر امامت امیر مؤمنان علیه السلام دلیل های متعددی داریم، اهل سنت نیز به نظر خودشان برای امامت ابوبکر دلایلی دارند، لذا به بررسی آن ها می پردازیم تا ارزش آن ها بر حسب معیارهای علمی آشکار گردد.

ما در این نوشتار نیز به آداب و روش بحث و مناظره ملتزم خواهیم بود و بدیهی است که اساس مناظره این گونه است که یا دلیل های ارائه شده بایستی مورد قبول هر دو طرف باشد، و یا دلیل هر گروه مورد قبول طرف مقابل باشد، تا به این وسیله بتواند با طرف مقابل مناظره نموده و او را به پذیرش وادارد.

ما در این موضوع بر اساس کتاب ها و گفتار دانشمندان اهل سنت به بحث و مناظره می نشینیم و به آداب بحث و مناظره، متانت در کلام و عدم تعصب ملتزم هستیم تا روشن شود که دلایل ایشان در خلافت ابوبکر، طبق گفتار علمای آنان نیز تمام و کامل نیست. و اگر چنین باشد پس چگونه می توانند ما را به پذیرش دلیل هایی وادار کنند که حتی بزرگان خودشان آن ها را قبول نداشته و به آن استدلال نمی کنند؟!

در این بحث بر مهم ترین و مشهورترین کتاب های علم عقاید اهل سنت استناد می کنیم که عبارتند از:

کتاب **مواقف در علم کلام، شرح مواقف و شرح مقاصد**.

این کتاب ها در قرن هشتم و نهم هجری تألیف شده و در حوزه های علمیّه تدریس می شده اند. اساتید فنّ از اهل سنّت شرح ها و حاشیه های زیادی بر این کتاب ها نوشته اند.

اگر به کتاب **کشف الظنون** مراجعه کنید خواهید دید که صاحب کتاب درباره آن سه کتاب چه گفته است، و می یابید که حاشیه ها و شرح های بسیاری بر این کتاب ها نوشته شده است.

از طرفی این کتاب ها از لحاظ اعتباری محوریت دارند و بقیه کتاب ها بر اساس آن ها گرد آمده اند و همچنین مورد قبول همگان هستند و اهل سنّت به آن ها استناد و اعتماد می کنند.

بخش یکم
مهم ترین دلایل های خلافت ابوبکر

مهم ترین استدلال های اهل سنت بر امامت ابوبکر

اکنون مهم ترین دلیل هایی را که اهل سنت بر امامت ابوبکر ارائه کرده اند بررسی می کنیم. متن شرح مواقف این گونه است:

مقصد چهارم: در مورد امام به حق بعد از رسول الله صلی الله علیه وآله^(۱) است. امامت طبق اعتقاد ما مخصوص ابوبکر است ولی به اعتقاد شیعه امام به حق پس از پیامبر صلی الله علیه وآله علی است.

ما در این موضوع دو راه ارائه می نماییم:

۱ — راه تعیین امام سخن صریح پیامبر است.

۲ — راه تعیین امام اجماع مردم است.

اما درباره امامت بعد از پیامبر سخنی از خدا و رسولش دیده نشده است^(۲) و اما اجماع نیز بر غیر ابوبکر — که ائمت اتفاق کرده اند — نداریم.

فقط بر حقایق امامت سه نفر اجماع تحقق می یابد: ابوبکر، علی و عباس^(۳). سپس آن دو نفر [علی و عباس] به جهت این که مخالفی با ابوبکر نکردند؛ پس اگر ابوبکر بر حق نبود به طور حتم آن ها با او منازعه می کردند.

بنا بر این دلیل امامت ابوبکر از طریق اجماع، کامل و تمام می شود^(۴).

در این استدلال اعتراف شد که کلام صریحی از پیامبر صلی الله علیه وآله در مورد امامت ابوبکر یافت نشده است. از این رو نخستین دلیل بر امامت ابوبکر، همان اجماع و نبودن سخن صریح از رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

نویسنده شرح مقاصد در بحث سوم در راه های ثبوت امامت می گوید:

(۱) علی رغم این که در منابع اهل سنت درود و صلوات پس از نام مبارک پیامبر خدا صلی الله علیه وآله به صورت ناقص (ابتر) آمده است، ما طبق فرمایش حضرتش، درود و صلوات را به صورت کامل آورده ایم.

(۲) نویسنده شرح مواقف در این فراز اعتراف می کند که هیچ روایتی درباره امامت ابوبکر وجود ندارد؛ گرچه ادعا می کنند که برای امامت علی علیه السلام نیز هیچ روایتی وجود ندارد.

(۳) منظور این است که این شبهه بین این سه نفر منحصر می شود.

(۴) شرح المواقف: ۸ / ۳۵۴.

راه تعیین امام یا سخن صریح است، یا اختیار اُمّت^(۱). اما سخن صریح در حق ابوبکر موجود نیست، ولی او با اتفاق و اجماع مردم به امامت نصب شده است^(۲).

پس آشکار شد که درباره امامت ابوبکر کلام صریحی از پیامبر صلی الله علیه وآله نرسیده و تنها دلیل بر امامت او همان اجماع و اتفاق اُمّت است.

راه سومی که اهل سنت در این زمینه مطرح می کنند راه افضلیت است. لذا همان گونه که ما از افضلیت بحث می کنیم آن ها نیز بحث می کنند، ولی در این مورد آن ها اختلاف نظر دارند، بعضی افضلیت را برای دارنده مَسند امامت شرط می دانند و بعضی هم منکر آن هستند.

بنا بر این کسی که اعتبار افضلیت را در امام انکار می کند، اصراری بر افضل و برتر بودن ابوبکر ندارد، مثل فضل بن روزبهان؛ ولی کسی که افضلیت را در امام معتبر می داند ناگزیر است که بر افضلیت و برتر بودن ابوبکر اصرار ورزد، چرا که چنین کسی به امامت ابوبکر معتقد است.

از کسانی که افضلیت را در امام معتبر می داند ابن تیمیّه است و به خاطر همین مطلب اصرار دارد که ابوبکر از همه اصحاب برتر است و آن چه را که امامیه بر افضلیت و برتری علی علیه السلام استدلال کرده اند تکذیب می کند.

(۱) جالب توجه این که نویسنده کتاب *مواقف* می گوید: اجماع، و شارح کتاب *مقاصد* می گوید اختیار. و معنای این دو واژه متفاوت است که در جای خود توضیح داده خواهد شد.

(۲) شرح المقاصد: ۵ / ۲۵۵.

بخش دوم

مهم ترین دلایل های فضیلت و برتری ابوبکر

دلیل های اهل سنت در برتری ابوبکر

در کتاب **مواقف و شرح مواقف** چنین آمده است:

مقصد پنجم: درباره برترین مردم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است. ما و بیشتر علمای پیشین معتزله ابوبکر را برتر می دانیم و به اعتقاد شیعه و بیشتر علمای متأخر معتزله، علی برترین فرد پس از رسول خدا صلی الله علیه وآله است^(۱).

بنا بر آن چه که پیش تر گفتیم، روشن شد که دلایل اهل سنت بر امامت ابوبکر اجماع و افضلیت است، البته اگر افضلیت او را معتبر بدانند و هیچ حدیث و سفارشی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله بر امامت ابوبکر نداشته باشند.

ما در اثبات امامت امیر مؤمنان علی علیه الصلاة والسلام از هر سه طریق (نص صریح پیامبر صلی الله علیه وآله، اجماع و افضلیت) می توانیم به نتیجه برسیم اما این جا از ذکر آن ها صرف نظر می کنیم. آنان اعتراف می کنند که هیچ حدیث و کلام صریحی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بر امامت ابوبکر وجود ندارد.

بنا بر این بر امامت ابوبکر فقط دو طریق ادعای افضلیت و اجماع باقی می ماند. اینک دلیل هایی را که در مورد افضلیت ابوبکر ارائه کرده اند بررسی می کنیم:

دلیل اول

اولین دلیلی که برای برتری ابوبکر استدلال شده آیه ای از قرآن است. آن جا که خداوند متعال می فرماید:

(وَسَيَجْزِيهَا الْاٰتِقَىٰ * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّىٰ * وَمَا لِاحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَىٰ)^(۲).

«به زودی باتقواترین مردم از آن [آتش سوزان] دور داشته می شود. همان کسی که مال خود را می بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

(۱) شرح المواقف: ۸ / ۳۶۵.

(۲) سوره لیل: آیه های ۱۷ — ۱۹.

نویسنده شرح مواقف می گوید:

بیشتر مفسران گفته اند — و دانشمندان نیز به این سخن تکیه کرده اند — که این آیه در شأن ابوبکر نازل شده است. او باتقواترین مردم است و کسی که تقوایش از همه بیشتر باشد در نزد خدا گرامی تر است، زیرا خداوند عزّوجلّ می فرماید:

(إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ)^(۱).

«همانا گرامی ترین شما در نزد خداوند، باتقواترین شماست.»

از این رو ابوبکر در پیشگاه خداوند سبحان بافضیلت ترین مردم است.

از طرفی، شکی نیست کسی که در نزد خدا گرامی تر و بافضیلت تر است. چنین فردی باید بعد از رسول خدا امام و پیشوای مردم باشد و این مطلبی است که اشکالی در آن نیست. پس ابوبکر از همه اصحاب برتر است و کسی که بر همه امت فضیلت و برتری دارد، همان برای خلافت بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله معین شده است^(۲).

دلیل دوم

دومین دلیل بر افضلیت و برتری ابوبکر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که می فرماید:

«إِقْتَدُوا بِاللَّذِينَ مِنْ بَعْدِي أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ»^(۳).

«پس از من به دو نفر اقتدا کنید: ابوبکر و عمر.»

واژه «اقتدوا» فعل امر است از سوی تمام مسلمانان مورد خطاب پیامبر خدا صلی الله علیه وآله هستند و این خطاب شامل علی هم می شود. پس او هم مأمور است که به شیخین (ابوبکر و عمر) اقتدا کند. بنا بر این بر علی واجب است که بر آن دو اقتدا کند و کسی که دیگران به او اقتدا می کنند همان امام و پیشواست.

اهل سنت این حدیث نبوی را در کتاب هایشان روایت کرده اند. از این رو، این سخن پیامبر دلیل بر امامت ابوبکر خواهد بود و خلافت عمر فرع خلافت ابوبکر است. اگر خلافت ابوبکر ثابت شود خلافت عمر نیز ثابت خواهد شد. گرچه اکنون درباره خلافت عمر نقد و بررسی نمی کنیم.

دلیل سوم

سومین دلیل برای برتری ابوبکر، حدیثی است که از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که حضرتش

به ابی الدرداء فرمود:

«وَاللَّهِ مَا طَلَعَتْ شَمْسٌ وَلَا غَرِبَتْ بَعْدَ النَّبِيِّينَ وَالْمُرْسَلِينَ عَلَيَّ رَجُلٌ أَفْضَلُ مِنِّي أَبَا بَكْرٍ».

«به خدا سوگند! بعد از پیامبران، خورشید بر مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است»^(۴).

(۱) سوره حجرات: آیه ۱۳.

(۲) شرح المواقف: ۸ / ۳۶۵.

(۳) مسند احمد: ۵ / ۳۸۲، ۳۸۵، صحیح ترمذی: ۵ / ۵۷۲، مستدرک حاکم: ۳ / ۷۵.

در حقیقت این حدیث صلاحیت دارد که بر امامت ابوبکر صراحت و تأکید داشته باشد و با این حدیث، ابوبکر از علی علیه السلام افضل و برتر خواهد بود و عقل نیز مقدم کردن انسان معمولی را بر صاحب فضیلت و یا مقدم کردن صاحب فضیلت را بر کسی که فضیلتش بیشتر است قبیح می‌داند. پس تنها کسی که باید بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به خلافت برسد ابوبکر است.

دلیل چهارم

چهارمین دلیل روایتی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره ابوبکر و عمر بیان کرد، آن جا که فرمود:

«هما سیدا کهول اهل الجنة ما خلا النبیین والمرسلین»^(۲).

«ابوبکر و عمر غیر از پیامبران و رسولان، آقای پیرمردان اهل بهشت می‌باشند».

کسی که آقا و بزرگ قومی شد، امام و پیشوای آن‌ها نیز خواهد بود یعنی دیگران باید به او اقتدا کرده و از او پیروی کنند و علی نیز چون از همان قوم بوده، باید از ابوبکر و عمر تبعیت کند، چرا که آنان آقای پیرمردان اهل بهشت هستند.

دلیل پنجم

پنجمین دلیل سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که فرمود:

«ما ینبغی لقوم فیهم ابوبکر أن یتقدم علیه غیره»^(۳).

«گروهی که ابوبکر در میان آن‌هاست، شایسته نیست کسی بر او مقدم شود».

بنا بر این، جایز نیست کسی خود را بر ابوبکر مقدم کند و این شامل علی نیز می‌شود. پس بر علی جایز نیست که بر ابوبکر مقدم شود و هیچ کس حق ندارد ادعا کند که علی بر ابوبکر مقدم است زیرا این کلام، مخالف با سخن رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

دلیل ششم

ششمین دلیل رفتاری است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره ابوبکر انجام داد. آن حضرت در نماز جماعت — که بهترین عبادت‌هاست — ابوبکر را مقدم فرمود، از این رو ابوبکر در زمان بیماری پیامبر صلی الله علیه وآله در محراب آن حضرت با مردم نماز خواند و نمازی که ابوبکر در آن شرایط خواند — بنا بر آن چه روایت کرده‌اند — به دستور پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله بود.

پس اگر کسی در جایگاه پیامبر صلی الله علیه وآله نماز بخواند و به امر ایشان امام جماعت مسلمانان شود، صلاحیت دارد که بعد از پیامبر صلی الله علیه وآله نیز امام و پیشوای مسلمانان باشد.

(۱) کثر العمال: ۱۱ / ۵۵۷، تاریخ بغداد: ۱۲ / ۴۳۳، تاریخ مدینه دمشق: ۳۰ / ۲۰۸.

(۲) تاریخ مدینه دمشق: ۳ / ۱۷۱، سنن ترمذی: ۵ / ۲۷۲ و ۲۷۳، المصنف: ۷ / ۴۷۳.

(۳) سنن ترمذی: ۵ / ۲۷۶، الکامل: ۵ / ۲۴۰.

دلیل هفتم

هفتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در مورد شیخین بیان نمود، آن جا که فرمود:

«خیر اُمّی ابوبکر ثمّ عمر»^(۱).

«بمترین اُمّت من، ابوبکر و پس از او عمر می باشند».

این حدیثی است که اهل سنت در کتاب هایشان آن را روایت کرده اند.

دلیل هشتم

هشتمین دلیل سخنی است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله درباره دوستی با ابوبکر بیان کرده، آن جا که

فرمود:

«لو كنت متخذاً خليلاً دون ربّي لاتخذت ابوبكر خليلاً»^(۲).

«اگر بعد از پروردگارم دوستی برای خود برمی گزیدم، البته ابوبکر را به عنوان دوست برمی گزیدم».

دلیل نهم

نهمین دلیل سخنی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله در حضور ابوبکر ابراز کرده، آن جا که فرمود:

«وَأين مثل أبي بكر كذّبي الناس وصدّقي وآمن بي وزوجني ابنته و جهّزني بماله و واساني بنفسه وجاهد معي ساعة الخوف»^(۳).

«کجاست همانند ابوبکر آن گاه که مردم مرا تکذیب می کردند، او مرا تصدیق کرد، به من ایمان آورد، دخترش را به ازدواج من درآورد، با جان و مالش مرا یاری کرد و با من در ساعت تنهایی و ترس در جبهه جنگ جهاد کرد».

دلیل دهم

دهمین دلیل گفتار علی علیه السلام است، آن جا که فرمود:

«خیر الناس بعد النبیین ابوبکر ثمّ عمر ثمّ الله أعلم»^(۴).

«بعد از پیامبران ابوبکر و پس از او عمر بمترین مردم هستند و پس از آن دو نفر، خدا داناتر است»^(!!)^(۵).

(۱) تاریخ مدینه دمشق: ۳۰ / ۳۷۶.

(۲) مسند احمد: ۱ / ۴۱۲، ۴۳۲، ۴۳۹ و ۴ / ۴ و ۵، صحیح بخاری: ۴ / ۱۹۱، صحیح مسلم: ۷ / ۱۰۸ و ۱۰۹.

(۳) تاریخ مدینه دمشق: ۳۰ / ۱۱۰، ۱۵۵.

(۴) کتر العمال: ۱۳ / ۸، تاریخ مدینه دمشق: ۳۰ / ۳۵۱.

(۵) شایان یادآوری است که ما در مقابل ترجمه عبارات مندرج در منابع آن ها که محل تأمل و دقت نظر می باشند، علامت (!!) را نهاده ایم.

آن چه بیان شد، دلایلی بود که اهل سنت بر افضلیت و برتری ابوبکر آورده اند. این دلیل ها در مدارك معتبری از جمله کتاب های فخر رازی، و کتاب های الصواعق المحرقة، شرح مواقف، شرح مقاصد آمده است.

البته دلیل های مذکور در بیشتر کتاب های علمای اهل سنت چه در گذشته و چه در عصر حاضر وجود دارد. معتزله نیز در استدلال به این دلایل، با اشاعره مشارکت دارند، مگر علمای معتزله ای که در دوران اخیر هستند که آن ها معتقد به افضلیت و برتری ابوبکر نیستند، آنان علی علیه السلام را از دیگر صحابه برتر می دانند ولی می گویند: مصلحت اقتضا می کرد که در امر امامت، ابوبکر بر علی مقدم شود.

بخش سوم

نارسایی دلیل های ارائه شده در برتری ابوبکر

ناتمام بودن دلیل های اهل سنت بر افضلیت ابوبکر

آن چه بیان شد دلیل های اهل سنت بر افضلیت ابوبکر بود، حال اگر کسی بپرسد که از میان دلیل های یاد شده، مهم ترین دلیل آن ها چیست، در پاسخ او می گوییم: از میان ده دلیل ذکر شده، ماجرای نماز خواندن ابوبکر بر مردم، و حدیث:

«اقتدوا باللذین من بعدی ابي بکر و عمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

از همه آن ها مهم ترند، ولی ما یکایک این دلیل ها را بر اساس روایات و نظریات دانشمندان اهل سنت مورد بحث و بررسی قرار می دهیم.

نقد و بررسی دلیل اول

نخستین دلیلی که ارائه شد گفتار خداوند متعال بود، آن جا که می فرماید:

(وَسَيُجَنَّبُهَا الْأَتْقَى * الَّذِي يُؤْتِي مَالَهُ يَتَزَكَّى * وَمَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى)^(۱)

«به زودی باتقواترین مردم از آن (آتش جهنم) دور داشته می شود، همان کسی که مال خود را می بخشد تا پاک شود و هیچ کس را نزد او حق نعمتی نیست تا بخواهد او را جزا دهد».

این يك آیه قرآنی است. ما در بحث های گذشته، درباره آیاتی که مربوط به امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بود این گونه یادآور شدیم: دلالت این آیه بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به این بستگی دارد که با دلیل معتبر ثابت کنیم که این آیه در شأن و منزلت علی علیه السلام نازل شده است، وگرنه این آیه نیز، آیه ای از آیات قرآنی است که هیچ نامی از حضرت علی علیه السلام و غیر ایشان در آن برده نشده است.

بنا بر این، استدلال به این آیه بستگی به مقدّماتی دارد تا بر امامت ابوبکر دلالت نماید:

(۱) سوره لیل: آیات ۱۷ — ۱۹.

الف — استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر منوط بر این است که تمام دلیل هایی که بر معصوم بودن امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است از اعتبار ساقط شوند. زیرا شخص معصوم در نزد خدای سبحان گرامی تر از کسی است که مالش را در راه خدا می بخشد.

بنا بر این، اگر این آیه درباره ابوبکر نازل شده باشد، استدلال به آن بستگی دارد بر باطل کردن ادله ای که امامیه بر عصمت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه کرده اند، و گرنه اگر یکی از آن ادله ثابت شود، مقام و منزلت علی علیه السلام نزد خدا بالاتر و گرامی تر خواهد بود و استدلال به این آیه برای امامت ابوبکر باطل خواهد شد.

ب — استدلال به این آیه بر گرامی تر بودن ابوبکر نزد خداوند، آن گاه تمام خواهد بود که ادله ای که بر افضلیت امیر مؤمنان علی علیه السلام اقامه شده است تمام نباشد، و گرنه آن ادله صحیح و تمام، با احادیثی که در تفسیر این آیه و دلالت آن بر گرامی تر بودن ابوبکر وجود دارد، معارض خواهند بود و هر دو حجّت خواهند بود و پس از تعارض هر دو ساقط خواهند شد و لذا این آیه دلالتی بر امامت ابوبکر نخواهد کرد. البته به شرط آن که استدلال به این دلایل صحیح باشد و احادیث مربوط به آیه حجّیت داشته باشد.

از مواردی که نیاز به استدلال و دلیل ندارد این است که:

علی علیه السلام هرگز بر هیچ بُتی سجده نکرده، ولی ابوبکر بر بُت سجده کرده است. و به همین دلیل است که اهل سنت هنگامی که نام علی علیه السلام را ذکر می کنند، می گویند: «کرم الله وجهه» یعنی خداوند روی او را گرامی دارد؛ و همین اقتضا می کند که علی علیه السلام در پیشگاه خداوند سبحان گرامی تر از دیگران باشد.

ج — استدلال به این آیه مبارکه به این بستگی دارد که آیه قطعاً در شأن ابوبکر نازل شده باشد و حال آن که مفسران در تفسیر آیه اختلاف نظر دارند و سه نظریه درباره آن ذکر کرده اند:

نظریه یکم: آیه برای عموم مؤمنان است و اختصاص به يك مؤمن ندارد.

نظریه دوم: آیه درباره قصه ابودحداح و مردی که صاحب درخت خرما بود نازل شده است، که در تفسیر در المنثور آمده است و هیچ ارتباطی به امامت ابوبکر ندارد.

نظریه سوم: آیه در شأن ابوبکر نازل شده است.

بنا بر این، امکان نزول آیه درباره ابوبکر، یکی از نظریات سه گانه است، و همین نظریه نیز بستگی دارد به این که سند این روایت صحیح باشد، و اگر سند آن تمام نباشد، استدلال به این آیه درباره ابوبکر باطل خواهد شد.

حال شما را با سند این روایت و تصریحی که به ضعف آن شده است، آشنا می سازیم:

این روایت را طبرانی نقل کرده است و حافظ هبثی در **مجمع الزوائد** پس از نقل طبرانی می گوید:

در سند این روایت، مصعب بن ثابت است و او از نظر نقل حدیث ضعیف است^(۱).

پس نظریه سوم که یکی از نظریات سه گانه بود، به این روایت استناد دارد و چون این روایت ضعیف است آن نظریه نیز از درجه اعتبار ساقط می شود.

از طرفی مصعب و فرزندان زیر همان گونه که در کتاب های مفصل بیان شده است، از اهل بیت علیهم السلام منحرف بودند. یحیی بن معین، احمد بن حنبل و ابوحاتم، مصعب را ضعیف شمرده اند.

نسایب در مورد او می گوید: مصعب از نظر نقل حدیث قوی نیست. البته دیگر دانشمندان نیز درباره او سخنانی گفته اند^(۲).

حال چگونه می توان برای گرامی تر بودن و افضلیت ابوبکر به آیه ای استدلال کرد که در تفسیر آن اولاً سه نظر مختلف وجود دارد، ثانیاً نظری که می گوید آیه در شأن ابوبکر است به روایتی ضعیف استدلال کرده است؟

افزون بر این، باز هم تکرار می کنیم که اقامه این استدلال بستگی دارد به این که ادله امامیه بر افضلیت و برتری امیر مؤمنان علی علیه السلام و امامت آن حضرت، تمام نباشد.

نقد و بررسی دلیل دوم

دومین دلیل آن ها حدیثی از پیامبر خدا صلی الله علیه وآله است آن جا که می فرماید:

«اقتدوا باللذین من بعدی ابي بکر و عمر».

«بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

این حدیث از بهترین دلیل های است که اهل سنت برای امامت ابوبکر و عمر به آن استناد می کنند و در کتاب های کلامی و اصولی به آن استدلال می نمایند. آن ها با استناد به این حدیث اتفاق نظر ابوبکر و عمر را در هر امری حجّت می دانند و با تکیه بر این حدیث، حجت بودن سیره و روش ابوبکر و عمر را ثابت می کنند.

بنا بر این، حدیث از اهمیت خاصی برخوردار است به خصوص که احمد بن حنبل در مُسند، ترمذی در صحیح و حاکم در مستدرک آن را نقل کرده اند^(۳). از این رو، این حدیث در کتاب های معتبر و مشهور آمده است و آن ها در بحث های مختلف به آن استدلال می کنند.

یادآوری می کنیم که اگر پژوهشگری منصف سندهای این حدیث را بررسی کند و با دقت و ژرف نگری نظریات دانشمندان اهل سنت را درباره حالات کسانی که این حدیث را روایت کرده اند کاوش

(۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۵۰ .

(۲) تهذیب التهذیب: ۱۰ / ۱۴۴ .

(۳) مُسند احمد: ۵ / ۳۸۲، ۳۸۵، صحیح ترمذی: ۵ / ۵۷۲، مستدرک حاکم: ۳ / ۷۵ .

نماید ملاحظه خواهد کرد که تمام کسانی که این حدیث را روایت کرده اند، افرادی ضعیف هستند؛ این مطلب آن قدر آشکار است که بزرگان علمای اهل سنت نیز بسیاری از روایان این حدیث را ضعیف شمرده و با انواع جرح و تعدیل های رجال شناسی کاستی های آن ها را بیان کرده اند.

ما برای هموار کردن این راه، و دسترسی آسان پژوهشگران به نظریات آنان خلاصه ای از سخنان دانشمندان اهل سنت را درباره روایان این حدیث بیان می کنیم.

مناوی در کتاب *فیض القدير فی شرح الجامع الصغیر*^(۱) در شرح این حدیث می گوید:

ابوحاتم این حدیث را نپذیرفته و آن را علیل شمرده و گفته است: بزّار همانند ابن حزم این حدیث را صحیح نمی داند^(۲).

طبق این نقل، سه تن از بزرگان اهل سنت یعنی ابوحاتم، ابوبکر بزّار و ابن حزم اندلسی این حدیث را رد کرده اند.

از طرفی ترمذی که این حدیث را در کتابش به بهترین طریق آن نقل کرده است با صراحت روایان، آن را ضعیف می شمارد^(۳).

از سوی دیگر اگر به کتاب *الضعفاء الکبیر* ابی جعفر عقیلی مراجعه کنید خواهید دید که او این گونه اظهار نظر کرده است:

این حدیث انکار شده است و هیچ اصل و اساسی ندارد^(۴).

نگارنده *میزان الاعتدال* به نقل از ابوبکر نقاش می گوید: این حدیث بی ارزش است^(۵).

دارقطنی که در نقل احادیث لقب امیرالمؤمنین را در قرن چهاردهم هجری به خود اختصاص داده است درباره این حدیث می گوید: این حدیث ثابت نیست^(۶).

علامه عبری فرغانی — در گذشته سال ۷۴۳ — در شرحی که بر کتاب *منهاج بیضاوی* نگاشته است می گوید: این حدیث، جعلی است^(۷).

(۱) ما پیش تر یادآور شدیم که برای آگاهی و بررسی سندهای این حدیث ناگزیریم به منابعی که آن را شرح و توضیح داده اند و کتاب هایی که در شرح احادیث نگاشته شده است — از قبیل: *المرقات*، *فیض القدير*، *شروح الشفاء* قاضی عیاض و نظایر این ها، مراجعه نماییم.

(۲) *فیض القدير*: ۲ / ۵۶ .

(۳) *صحیح ترمذی*: ۵ / ۵۷۲ .

(۴) *الضعفاء الکبیر*: ۴ / ۹۵ .

(۵) *میزان الاعتدال*: ۱ / ۱۴۲ .

(۶) *لسان المیزان*: ۵ / ۲۳۷ .

(۷) *شرح المنهاج*: مخطوط.

حافظ ذهبی در میزان الاعتدال در موارد مختلفی این حدیث را نقل می کند، آن گاه آن را تکذیب و باطل می سازد^(۱).

وقتی که به تلخیص مستدرک مراجعه می کنیم، ملاحظه می نماییم که حاکم پس از نقل این حدیث می گوید: به طور جدّ سند این حدیث بی ارزش است^(۲).

هیثمی در مجمع الزوائد این حدیث را از طریق طبرانی نقل می کند و می نویسد: در سند این حدیث کسانی هستند که آن ها را نمی شناسم^(۳).

ابن حجر عسقلانی حافظ و شیخ الإسلام نیز در لسان المیزان در موارد متعددی این حدیث را ذکر کرده و در هر بار به سقوط آن حکم کرده است^(۴). همچنین علمای قرن دهم هجری همانند شیخ الإسلام هروی در کتاب الدرر النضید من مجموعة الحفید — که در دسترس است — می گوید: این حدیث، جعلی است^(۵).

ابن درویش حوت نیز در کتاب أسنی المطالب فی احادیث مختلفة المراتب این حدیث را آورده است و نظرهایی را که علما درباره ضعف و بطلان این روایت ابراز داشته اند ذکر کرده است^(۶).

جالب این است که حافظ ابن حزم اندلسی در استدلال به این حدیث سخن مهمی را بیان می کند، وی می گوید:

اگر تدلیس و یا بیان امری را که اگر دشمنان ما به آن دست می یافتند، از خوشحالی پرواز می کردند یا از ناراحتی ساکت و مبهوت می شدند جایز می دانستیم، به طور قطع به این روایتی که نقل شده است احتجاج می کردیم که حضرتش فرموده باشد: «پس از من به آن دو — یعنی ابوبکر و عمر — اقتدا کنید»؛ ولی این حدیث صحیح نیست و خداوند ما را از احتجاج و استدلال به آن چه صحیح نیست در امان دارد^(۷).

بنا بر آن چه گفته شد، شایسته نیست برای مباحث امامت به این حدیث استدلال شود، خواه از جانب امامیه باشد یا از اهل سنت؛ حتی اگر ما نیز بخواهیم برای امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام به چنین احادیثی که عموم دانشمندان آن را رد کرده و باطل می دانند، استدلال کنیم هرگز نمی توانیم بر اهل سنت احتجاج کرده و برای اثبات امامت دلیل بیاوریم و در هیچ مورد نمی توان به چنین حدیثی استدلال کرد.

(۱) میزان الاعتدال: ۱ / ۱۰۵، ۱۴۱ و ۴۳ / ۶۱۰.

(۲) تلخیص المستدرک: ۳ / ۷۵.

(۳) مجمع الزوائد: ۹ / ۵۳.

(۴) لسان المیزان: ۱ / ۱۸۸، ۲۷۲ و ۵ / ۲۳۷.

(۵) الدرر النضید من مجموعة الحفید: ۹۷.

(۶) أسنی المطالب فی أحادیث مختلفة المراتب: ۴۸.

(۷) فصلی در ملل و نحل: ۴ / ۸۸.

برخی از اهل سنت اگر چه می دانند که این حدیث از درجه اعتبار ساقط است و ارزشی ندارد اما وقتی آن را از لحاظ دلالت و معنا برای اثبات امامت ابوبکر مفید می بینند از روی ناچاری و به دروغ، آن را به شیخین و یا به دو کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری نسبت می دهند.

به عنوان نمونه قاری در کتاب شرح الفقه الاکبر الی صحیحی البخاری والمسلم این حدیث را به کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری نسبت می دهد با این که این حدیث در آن دو کتاب موجود نیست، و اگر چه آن ها اعتراف کرده اند که این حدیث باطل است ولی این گروه غافلند از این که روزی مردم به کتاب های آن ها مراجعه می کنند و مطالب آن را تحقیق و بررسی خواهند کرد.

از طرفی چگونه ممکن است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به مردم امر کند که به ابوبکر و عمر اقتدا کنید با این که آن دو نفر در بسیاری از موارد با هم اختلاف نظر داشتند.

به راستی مسلمانان باید به چه کسی اقتدا کنند؟

چگونه رسول خدا صلی الله علیه وآله امر می کند که به آن دو اقتدا کنید با آن که صحابه پیامبر صلی الله علیه وآله در بسیاری از گفته ها و عملکردهای ابوبکر و عمر با آن ها مخالفت می کردند؟ آیا می توانیم بگوییم همه کسانی که با ابوبکر و عمر مخالفت کرده اند فاسق هستند؟

نقد و بررسی دلیل سوم

سومین دلیل حدیثی است که رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابی الدرداء فرمود: «آفتاب بعد از پیامبران و رسولان بر هیچ مردی بهتر از ابوبکر طلوع و غروب نکرده است».

این حدیث نزد اهل سنت به شدت ضعیف است. طبرانی آن را در اوسط با سندی روایت کرده است که هیشمی درباره آن می گوید: در سند حدیث، اسماعیل بن یحیی تیمی است و او مردی دروغگوست.

هیشمی همین حدیث را در مجمع الزوائد با سند دیگری از طبرانی روایت کرده و می گوید: یکی از راویان این حدیث بقیة بن الولید است و او مردی ضعیف و حيله گر است^(۱).

از این رو، این حدیث در نزد علمای علم رجال اعتبار و ارزشی ندارد.

نقد و بررسی دلیل چهارم

یکی دیگر از دلیل های اهل سنت بر برتری ابوبکر سخن پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله است که فرمود: «ابوبکر و عمر آقای پیرمردان اهل بهشت هستند».

(۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۴۴.

این حدیث را بزّار و طبرانی از ابی سعید روایت کرده اند، و آن گاه که هیشمی این حدیث را از آن دو در مجمع الزوائد روایت می کند، می گوید: یکی از راویان این حدیث، علی بن عابس است که او در نقل حدیث ضعیف است.

هیشمی در مورد دیگر این حدیث را از بزّاز از عبیدالله بن عمر نقل کرده و درباره یکی از راویان آن به نام عبدالرحمان ملک می گوید: به قول او عمل نمی شود^(۱).

ناگفته نماند که برای این حدیث غیر از این دو سند، سند دیگری نزد هیشمی وجود ندارد.

نقد و بررسی دلیل پنجم

اهل سنت به عنوان پنجمین دلیل به این حدیث استدلال کرده اند که حضرتش فرموده است: «در اجتماعی که ابوبکر در میان آن هاست سزاوار نیست غیر از او کسی بر دیگران مقدم شود».

در ردّ این دلیل بهره خوبی که نصیب ما شده این است که حافظ ابن جوزی این حدیث را در کتاب الموضوعات آورده و بعد چنین گفته است: این حدیث از رسول خدا صلی الله علیه وآله جعل شده است^(۲). از آن جا که فتوهای ابن جوزی برای کسانی مثل ابن تیمیّه و امثال او معتبر است، بایستی این گفتار او نیز درباره این حدیث حجّت و معتبر باشد.

نقد و بررسی دلیل ششم

ششمین دلیل اهل سنت نماز ابوبکر است. این دلیل به دو جهت، مهمّ است:

اول: روایت نماز ابوبکر در صحیح مسلم و صحیح بخاری به سندهای مختلف آمده است و در مسندها، سنن ها و بیشتر کتاب های معتبر و مشهور آنان ذکر شده است.

دوم: نماز بافضیلت ترین عبادات است. حال اگر رسول خدا صلی الله علیه وآله در حال بیماری خویش و در واپسین لحظه های زندگیشان ابوبکر را برای اقامه نماز جماعت بفرستد، دلیلی است که آن حضرت می خواست او را به عنوان نامزد خلافت پس از خود معرفی کند.

بنا بر این حدیث مورد نظر درباره نماز ابوبکر در جایگاه رسول خدا صلی الله علیه وآله از بهترین دلیل هایی است که می توان بر امامت ابوبکر اقامه کرد. و اگر شما به کتاب های اهل سنت مراجعه کنید، خواهید دید که آن ها برای این حدیث اهمیّت بسیاری قائل هستند و نخستین و محکم ترین دلیلی که برای امامت ابوبکر استدلال می کنند، همین حدیث نماز ابوبکر است.

(۱) مجمع الزوائد: ۹ / ۵۳ .

(۲) کتاب الموضوعات: ۱ / ۳۱۸ .

آن‌ها این حدیث را از عدّه‌ای از اصحاب رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌روایت کرده‌اند، نخستین راوی آن عایشه دختر ابوبکر است ولی اگر شما در سندهایی که آورده‌اند، تأمل کنید خواهید دید که این حدیث را از اشخاصی مجهول و ناشناس روایت کرده‌اند، یا خبر را از عایشه شنیده‌اند و او واسطه نقل این روایت است. بنا بر این تمام سندهای این روایت به عایشه برمی‌گردد و او نیز در نقل این روایت به دو سبب مورد اتهام است:

۱ — مخالفت او با علی علیه‌السلام.

۲ — این که او دختر ابوبکر است.

با چشم پوشی از مخالفت او با علی علیه‌السلام، اگر به خصوصیات این واقعه و شواهدی که در متن روایت وجود دارد، و همچنین شواهدی که مربوط به این قضیه است با دقت بنگریم، به خوبی خواهیم دید که فرستادن ابوبکر برای نماز، از طرف رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌نبوده، بلکه عایشه از طرف خود پدرش را برای نماز فرستاده است.

مهم‌ترین شاهد بر این امر — که تأثیر به‌سزایی در فهم این قضیه دارد — فرمان رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله برای خروج اصحابش از مدینه به همراه اسامه است. پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله تا لحظه پایانی زندگی خویش اصرار داشتند که آن‌ها با سپاه اسامه از مدینه بیرون بروند.

در مورد تأکید پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله بر فرستادن اسامه تا لحظه آخر زندگانشان هیچ اختلافی نیست و کسی در این مورد مخالفت نکرده است و این موضوع در کتاب‌های ما و کتاب‌های اهل سنت بیان شده است.

از طرفی درباره تأکید پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر شرکت بزرگان اصحاب مثل ابوبکر و عمر در لشکر در اسامه نیز اختلافی نیست و در کتاب‌های معتبری که این روایت را نقل کرده‌اند ثابت است. حال چگونه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله تا پایان عمر شریفش به ابوبکر امر می‌کند که در لشکر اسامه حاضر شود و از مدینه بیرون برود و از طرف دیگر به او دستور می‌دهد در مکان خودش نماز بخواند؟

به همین جهت افرادی مثل ابن تیمیّه ناگزیر شده‌اند که وجود ابوبکر را در لشکر اسامه انکار کنند و بگویند که چنین امری دروغ است، چون می‌دانند که وجود ابوبکر در لشکر اسامه به معنای دروغ بودن خبر فرستادن او برای نماز جماعت است.

ولی از آن جایی که مسئله نماز ابوبکر از مهم‌ترین دلایل آنان بر امامت اوست، برای همین ناچارند بودن او را در لشکر اسامه انکار کنند و حال آن که وجود ابوبکر در لشکر اسامه انکارناپذیر است.

اکنون به عنوان نمونه فقط يك عبارت را در این مورد نقل می‌کنیم:

حافظ ابن حجر عسقلانی در کتاب فتح الباری بشرح البخاری می گوید: روایت حضور ابوبکر در لشکر اسامه را واقدی، ابن سعد، ابن اسحاق، ابن جوزی، ابن عساکر و دیگران نقل کرده اند^(۱).

پس زمانی که رسول خدا صلی الله علیه وآله از دنیا رفتند اسامه در بیرون مدینه در لشکرگاه خود به سر می برد و آن گاه که ابوبکر بر اوضاع مسلط شد، اسامه با او بیعت نکرد و گفت: من امیر ابوبکر هستم چگونه با او بیعت کنم. بر همین اساس ابوبکر از اسامه اجازه گرفت که عمر در مدینه بماند تا در تدبیر امور به او کمک کند. شواهد داخلی و خارجی گویای این است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز دروغ و خلاف واقع است. ولی ما به همین مقدار بسنده نمی کنیم، بلکه می افزاییم که علی علیه السلام همچنین اهل بیت علیهم السلام اعتقاد داشتند که آمدن ابوبکر برای نماز به امر رسول خدا صلی الله علیه وآله نیست، بلکه عایشه او را فرستاده است.

ابن ابی الحدید معتزلی در این مورد می گوید: از استادم درباره این واقعه سؤال کردم که آیا شما می گوید که عایشه پدرش را برای نماز معین کرده و رسول خدا صلی الله علیه وآله او را تعیین نکرده است؟ گفت: من چنین سخنی را نمی گویم ولی علی اعتقادش چنین بود و تکلیف او غیر از تکلیف من است چرا که او در آن جا حاضر بود، ولی من حضور نداشتم.

ما در این بررسی به همین مقدار نیز بسنده نمی کنیم بلکه می گوئیم:

اگر بپذیریم کسی که به ابوبکر چنین دستور داده رسول خدا صلی الله علیه وآله بوده است، باز هم نمی تواند دلیلی بر این مدعا باشد، چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله در طول عمر شریفش به بسیاری از اصحاب خود امر می کرد که در مسجد و محل عبادت ایشان با مردم نماز بخوانند و هیچ کس با نماز خواندن آن صحابی در محراب رسول خدا صلی الله علیه وآله ادعای امامت او را نکرده است.

شاید کسی بگوید که خواندن نماز در پایانی ترین لحظات زندگانی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله با نمازهای دیگر فرق می کند، البته اهل سنت نیز بین این نمازها چنین فرقی را قائل شده اند و گفته اند که این نماز با این خصوصیت که در پایان عمر شریف آن حضرت بوده است، نوعی اعلام به منصوب بودن ابوبکر برای امامت بعد از ایشان می باشد.

در پاسخ این مطلب، واقع قضیه را برای حق جویان بازگو می کنیم و می گوئیم:

اگر چنین باشد که رسول خدا صلی الله علیه وآله به نماز امر کرده است، ما روایات زیادی داریم که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خود با آن حال بیماری از منزل خارج شد و در حالی که زیر بغل های ایشان را گرفته بودند و پاهای مبارکش روی زمین کشیده می شد، به محراب آمد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند. اهل سنت در پاسخ می گویند: ابوبکر مدتی بود که در مکان پیامبر صلی الله علیه وآله نماز می خواند و رسول خدا صلی الله علیه وآله فقط يك مرتبه او را کنار زد و خود نماز خواند.

(۱) فتح الباری: ۸ / ۱۲۴.

ما این موضوع را از دو جهت پاسخ می دهیم و می گوئیم:

۱ — ابوبکر فقط يك مرتبه در محراب پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله قرار گرفت و آن هم در نماز صبح روز دوشنبه بود. پس همین يك نماز بیشتر نبوده است.

۲ — بر فرض این که ابوبکر نمازهای زیادی در مکان پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله خوانده باشد این عمل رسول خدا صلی الله علیه وآله در آخرین روز عمرش و بیرون آمدنش با چنین حالی که پاهای مبارکش روی زمین کشیده می شد، دلیل محکمی است که اگر در گذشته او را به امامت نصب کرده بود و این امر صحت داشت اکنون او را عزل و برکنار کرده است.

بنا بر این اگر بپذیریم که رسول خدا صلی الله علیه وآله چنین دستوری داده است، پس رسول خدا صلی الله علیه وآله می دانست که آن ها بعد از وفاتش به همین نماز استدلال خواهند کرد و آن را دلیل محکمی برای خلافت و امامت ابوبکر خواهند دانست، لذا در حال بیماری از خانه بیرون آمد تا این توهم را از ذهن های مردم پاک سازد.

مطلب خروج رسول خدا صلی الله علیه وآله از بستر بیماری و کنار زدن ابوبکر، در همه روایاتی که — به پندار آن ها — ابوبکر به امر رسول خدا صلی الله علیه وآله برای نماز رفته است وجود دارد.

نکته های قابل توجه در این روایات

در بررسی این روایات نکته های قابل توجهی وجود دارد که اینک بیان می نمایم:

نکته اول: آن سان که گفته شد راوی همه این روایات عایشه است، طبق بیان آن ها رسول خدا صلی الله علیه وآله در حالی از منزل بیرون آمد که به دو تن تکیه کرده بود و پاهای مبارکش به زمین کشیده می شد. حضرتش با این حال وارد مسجد شد و ابوبکر را از محراب کنار زد و خود با مردم نماز خواند.

خارج شدن رسول خدا صلی الله علیه وآله با حال بیماری دلیل محکمی است که اگر در گذشته مقامی به ابوبکر داده بود، اینک او را از آن مقام برکنار نموده است.

در این روایات عایشه نام یکی از آن دو نفری که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به کمک آن ها به مسجد آمدند، ذکر کرده است و از نفر دوم نامی به میان نیاورده است.

بدیهی است که نفر دوم همان علی علیه السلام بوده و همین انکار نشانگر این است که عایشه از بردن نام علی و بیان فضیلت های او ناراحت بوده است.

ابن عباس به راوی گفت: آیا عایشه نام نفر دوم را برای تو ذکر کرد؟ گفت: نه.

ابن عباس گفت: آن شخص علی بود، ولی عایشه دوست ندارد علی را به خیر و خوبی یاد کند.

نکته دوم: وقتی برخی اهل سنت متوجه شدند که خارج شدن رسول خدا صلی الله علیه وآله در شرایط بیماری و کسالت، و کنار زدن ابوبکر و نماز خواندن آن حضرت با مردم، اساس استدلال به امامت ابوبکر را مخدوش خواهد کرد، حدیثی را جعل کردند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله ابوبکر را کنار نزد، بلکه آن حضرت با چنین حالی وارد مسجد شد و پشت سر ابوبکر به نماز ایستاد.

آنان با این حدیث ساختگی قضیه خلافت ابوبکر را ثابت و تقویت کردند، به عبارت دیگر: رسول خدا صلی الله علیه وآله همان گونه که با زبان، ابوبکر را به نماز خواندن امر کرد، در مقام عمل نیز او را به عنوان امام بعد از خود نصب نمود، زیرا با آن حالت بیماری به مسجد آمد و پشت سر ابوبکر نماز خواند.

حال با این حدیث چه کسی می تواند در امامت ابوبکر و خلافت او بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله مناقشه کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به او اقتدا کرده است؟ آیا این کافی نیست که دلیل محکمی بر امامت ابوبکر باشد؟

آری، آنان با جعل احادیث دروغین و ساختگی می توانند بگویند که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در آخرین نمازش به ابوبکر اقتدا کرده است، ولی این بخش از حدیث در صحیح مسلم و صحیح بخاری وجود ندارد و آن چه که در این دو کتاب آمده است این است که رسول خدا صلی الله علیه وآله ابوبکر را کنار زد — یا خود ابوبکر کنار رفت و پشت سر ایستاد — و شخص پیامبر گرامی صلی الله علیه وآله با مردم نماز خواند.

این حدیث ساختگی در مسند احمد وجود دارد و به طور قطع دروغ است و بسیاری از بزرگان و حافظان اهل سنت نیز آن را تکذیب کرده اند، تا جایی که برخی از آن ها همچون حافظ ابی الفرج ابن جوزی در بطلان حدیث اقتدا کردن پیامبر صلی الله علیه وآله به ابوبکر کتاب مستقلى نوشته اند^(۱).

به راستی آیا عقل می پذیرد که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله به یکی از افراد امتش اقتدا کند و او امام بر پیامبر صلی الله علیه وآله باشد؟! بدیهی است که عقل هرگز این مطلب را نمی پذیرد.

نکته سوم: رسول خدا صلی الله علیه وآله بعد از این که برای نماز از منزل خارج شد و ابوبکر را کنار زد و خود با مردم نماز خواند به این مقدار اکتفا نکرد بلکه بعد از نماز بر فراز منبر قرار گرفت و خطبه ای برای مردم ایراد نمود و در این خطبه قرآن و اهل بیت علیهم السلام را معرفی کرد و به مردم امر نمود که از آن ها پیروی کنند و در کارهای خود به آنان اقتدا نمایند.

(۱) حافظ ابوالفرج ابن جوزی حنبلی (در گذشته سال ۵۹۷) در ردّ معاصر خود حافظ عبدالغیث حنبلی رساله ای نگاشته و آن را به نام «آفة اصحاب الحدیث فی الردّ علی عبدالغیث» نام نهاده است. این کتاب در حدود ۲۰ سال پیش توسط نگارنده تحقیق و برای نخستین بار چاپ و منتشر شد.

بنا بر این آمدن رسول خدا صلی الله علیه وآله برای نماز و کنار زدن ابوبکر از محراب نماز برای این بود که در این لحظات پایانی عمر خویش نیز با ایراد سخنرانی در مورد اهل بیت خود به مردم وصیت کند و مجدداً امام بعد از خود را معرفی نماید.

حضرتش پس از پایان خطبه به همه مسلمانان امر فرمود که همراه اسامه از مدینه بیرون روند و تأکید زیادی داشت که مردم به لشکر اسامه پیوندند و در این امر شتاب کنند.

به راستی پس از این دلایلی که گفته شد باز هم راهی برای استدلال به حدیث مقدم شدن ابوبکر برای نماز باقی می ماند.

نقد و بررسی دلیل هفتم

هفتمین دلیل آن ها فرمایش رسول خدا صلی الله علیه وآله است که: «بهترین اُمّت من ابوبکر و عمر هستند». این حدیث را با همین عبارت قاضی ایچی و شارح آن و دیگران روایت کرده اند، ولی این حدیث چنین نیست، بلکه ادامه ای دارد، ولی آن ها دنباله آن را ذکر نکرده اند تا بتوانند استدلالشان را تمام کنند. متن کامل حدیث این گونه است:

«عن عائشة قلت: يا رسول الله! من خير الناس بعدك؟»

قال: ابوبكر.

قلت: ثم من؟

قال: عمر.»

«عایشه می گوید: به رسول خدا صلی الله علیه وآله گفتم: ای رسول خدا! بعد از شما بهترین مردم چه کسی است؟»

فرمود: ابوبکر.

گفتم: پس از او چه کسی بهترین اُمّت شماست؟

فرمود: عمر.»

این همان بخش از حدیث است که اهل سنت به آن استدلال کرده اند، ولی در آن مجلس حضرت زهرا سلام الله علیها نیز حضور داشت و ایشان از پدر بزرگوارش سؤال کرد: ای رسول خدا! چرا درباره علی چیزی نفرمودید؟

پیامبر خدا صلی الله علیه وآله فرمود:

«يا فاطمة! علي نفسي، فمن رأيتيه يقول في نفسه شيئاً؟»

«ای فاطمه! علی به من است، تو چه کسی را دیده ای که درباره خودش سخنی بگوید.»

پس اهل سنت به بخش اول این حدیث به خاطر این که نام ابوبکر و عمر آمده است، استدلال می کنند و آن را دلیل بر امامت آن ها می دانند، ولی دنباله حدیث را ساقط کرده و گویا نمی دانستند که روزی کسی به این حدیث نگاه خواهد کرد و تمام روایت را خواهد دید و به منابع آن دسترسی خواهد یافت.

با همه این سخنان، این حدیث از جهت سند ضعیف است، برای آگاهی از این موضوع می توانید به کتاب *تزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة*^(۱) مراجعه کنید.

نقد و بررسی دلیل هشتم

دلیل هشتم آن ها حدیثی از رسول خدا صلی الله علیه وآله است که فرمود:

«لو كنت متخذاً خلیلاً دون ربی لاتخذت ابابکر».

«اگر من غیر از پروردگارم کسی را به عنوان دوست انتخاب می کردم، البته ابوبکر را دوست خود قرار می دادم». در جواب این حدیث کافی است بگوییم که اگر این حدیث درباره ابوبکر آمده است و پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله او را دوست خود قرار داده است، پس درباره حدیث عثمان چه بگوییم که خود اهل سنت روایت کرده اند که رسول خدا صلی الله علیه وآله در حق عثمان نیز چنین فرموده است، و او را به عنوان دوست خود برگزیده است، در واقع در حدیث مربوط به ابوبکر آمده است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می فرماید: «اگر»، ولی در حق عثمان آمده است که پیامبر صلی الله علیه وآله او را دوست خود قرار داده است و متن آن چنین است:

«ان لكل نبی خلیلاً من اُمتة وإن خلیلی عثمان بن عفان».

«هر پیامبری از میان امتش یک نفر را به عنوان دوست خود قرار می داد و همانا دوست من عثمان بن عفان است».

بنا بر این طبق این حدیث، عثمان برتر از ابوبکر می شود.

آری، اعتقاد نگارنده نیز بر این است که بر اساس مدارک اهل سنت عثمان از ابوبکر و عمر برتر است، چون در کتاب های خودشان احادیثی در مناقب عثمان آورده اند که گویای این مطلب است از جمله همین حدیثی که بیان شد، ولی تمام این احادیث — مثل حدیثی که گذشت — باطل و بی اساس هستند^(۲).

نقد و بررسی دلیل نهم

نهمین دلیل آن ها سخنان رسول خدا صلی الله علیه وآله درباره ابوبکر است که فرمود:

«واین مثل ابی بکر کذبني الناس وصدقني وآمن بي و . . . و واسانی بنفسه وجاهد معي ساعة الخوف».

«کجا همانند ابوبکر پیدا می شود در زمانی که مردم مرا تکذیب می کردند او مرا تصدیق کرد و به من ایمان آورد و . . . و با جان و مالش مرا یاری کرد و در ساعت تنهایی و ترس در جبهه جنگ در کنار من می جنگید».

(۱) تزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة: ۱ / ۳۶۷.

(۲) تزیه الشریعة المرفوعة عن الاحادیث الشنیعة الموضوعة: ۱ / ۳۹۲.

سیوطی در کتاب اللآلی المصنوعه بالأحادیث الموضوعه^(۱) و حافظ ابن عرّاق نویسنده کتاب تتریه الشریعه^(۲) در کتابشان این حدیث را از حدیث های ساختگی و دروغین شمرده اند.

این حدیث از جهت دلالت هم گویای این مطلب است که ابوبکر از اموالش به رسول خدا صلی الله علیه وآله می بخشید و از اموال شخصی خود به پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله می داد و رسول خدا صلی الله علیه وآله به مال ابوبکر و بخشش او نیازمند بود.

بدیهی است که این هم از قضایای دروغین است به گونه ای که ساختگی بودن آن به حدّی است که افرادی همانند ابن تیمیّه را وادار کرده است که به دروغ بودن آن تصریح کند^(۳) و رسول خدا صلی الله علیه وآله نیازی به اموال ابوبکر نداشت.

آری، جعل کنندگان احادیث این چنین فضایل و مناقب می تراشند تا آن جا که حاضر می شوند به رسول خدا صلی الله علیه وآله اهانت کنند.

بنا بر آن چه بیان شد، دروغ بودن این حدیث از نظر سند و دلالت ثابت شد.

نقد و بررسی دلیل دهم

دلیل دهم آن ها روایتی است که از علی علیه السلام در فضیلت ابوبکر و عمر نقل کرده اند. در آن روایت آمده است:

«خیر الناس بعد النبیین ابوبکر ثمّ عمر ثمّ الله أعلم».

«بعد از پیامبران بهترین مردم ابوبکر و پس از او عمر هستند و بعد از آن دو، خداوند آگاه تر است».

این روایت تنها به این متن نقل نشده است، بلکه آن ها این روایت را به متن های دیگری هم درباره ابوبکر و عمر نقل کرده اند.

ما به این روایت دو گونه پاسخ می دهیم:

۱ — ابوبکر خود اعتراف می کرد که بهترین مردم نیست آیا او نمی گفت: من بر شما ولایت پیدا کردم، ولی بهتر از شما نیستم؟^(۴) یا چنین نمی گفت:

«أفیلونی فلست بخیرکم».

«در امر خلافت از من صرف نظر کنید، چون من بهترین شما نیستم».

(۱) اللآلی المصنوعه فی الأحادیث الموضوعه: ۱ / ۲۹۵.

(۲) تتریه الشریعه المرفوعه: ۱ / ۳۴۴.

(۳) منهاج السنه: ۴ / ۲۸۹.

(۴) الطبقات الکبری: ۳ / ۱۳۹.

این روایت نیز در منابع بسیاری نقل شده است^(۱).

۲ — نویسنده کتاب الإستیعاب، در شرح حال امیر مؤمنان علی سلام الله علیه، ابن حزم در کتاب الفصل فی الملل والنحل و افراد دیگری از بزرگان حافظان اهل سنت گفته اند: گروه بسیاری از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله علی را بر ابوبکر فضیلت و برتری می دادند^(۲).

پس اگر خود امیر مؤمنان علی علیه السلام اعتراف می کند که ابوبکر و عمر از او برتر هستند پس چگونه اصحاب، علی را بر آن دو برتری می دادند؟

آری، آنان نام برخی از کسانی را ذکر کرده اند که می گفتند: علی علیه السلام برتر است؛ ابوذر، سلمان، مقداد، عمار و . . . از آن گروهند. با این حال علی علیه السلام اعتراف می کند که ابوبکر و عمر از او برترند (!!)

این ها روایاتی هستند که به دروغ بر امیر مؤمنان علی علیه السلام نسبت داده شده است.

بنا بر این، ما از میان استدلال های اهل سنت دلیلی که از طعنه و اشکال خالی باشد و هیچ شبهه و ایرادی در آن نباشد، پیدا نکردیم. همه دلیل هایی که آورده اند — طبق منابع آن ها و بر اساس سخنان دانشمندانشان — یا از جهت سند ضعف دارد و یا از جهت دلالت، تمام و کامل نیست.

از این رو، این احادیث از حدیث های ساختگی و جعلی است که به اعتراف خودشان اساس و بنیان ندارند، به ویژه حدیثی که می گوید: «بعد از من به ابوبکر و عمر اقتدا کنید».

کوتاه سخن این که مهم ترین دلیل آن ها، قضیه نماز ابوبکر است که می گویند: نماز ابوبکر در حال حیات رسول خدا صلی الله علیه وآله بر امامت او دلالت می کند؛ ولی بر اساس مطالبی که گفته شد رسول خدا صلی الله علیه وآله او را از محراب کنار زد و خودش با مردم نماز خواند. صحت این مطلب در صورتی قابل استناد است که خبر فرستادن ابوبکر برای نماز نیز صحیح باشد.

افزون بر این که درباره امامت ابوبکر و عمر باید از ناحیه دیگری نیز بحث شود و آن این که در امامت آن دو جریان هایی وجود دارد که مانع امامت آن ها بر مسلمانان می شود. این جریان ها بسیارند و در کتاب های بسیاری ذکر شده اند، ولی روش ما چنین نیست که متعرض این روایات شویم.

(۱) مجمع الزوائد: ۵ / ۱۸۳، سیره ابن هشام: ۲ / ۶۶۱، تاریخ الخلفاء: ۷۱.

(۲) الإستیعاب: ۳ / ۱۰۹۰، الفصل فی الملل والنحل: ۴ / ۱۸۱.

بخش چهارم
نقد و بررسی دلیل اجماع

نقد و بررسی دلیل اجماع بر خلافت ابوبکر

تنها دلیل اهل سنت بر خلافت ابوبکر که در این کتاب تا کنون از ترازوی نقد و بررسی ایمن مانده است اجماع یعنی اتفاق اصحاب بر خلافت ابوبکر است.

دانش پژوهان حق جو از چگونگی این دلیل نیز به خوبی آگاهند، که اجماع بر خلافت ابوبکر چگونه اتفاقی بوده است، و مناسب نیست که در این بحث وارد شویم، چون به ناچار به بیان جریان هایی کشیده می شود که این نوشتار گنجایش بیان آن ها را ندارد. ولی به مقداری که این نوشتار اقتضا می کند به بررسی و نقد آن می پردازیم، و با این پرسش آغاز می کنیم:

به راستی آن ها چه اجماع و اتفاقی را بر امامت ابوبکر ادعا می کنند؟

اینان می گویند: قضایایی در سقیفه رخ داد که گروهی در آن جا جمع شدند و با ابوبکر به عنوان خلیفه بیعت کردند و او را روی کار آوردند^(۱).

در باره این دلیل، سخن صاحب شرح المقاصد از بزرگان علم کلام کافی است که می گوید:

ما وقتی که می گوئیم بر امامت ابوبکر اجماع و اتفاق داریم، ادعای اجماع حقیقی و واقعی نمی کنیم چرا که مدعی هستیم بر خلاف ابوبکر هم عده ای اتفاق داشتند. و چنین نیست که همه مردم راضی به امامت ابوبکر بودند، بلکه امامت او در حقیقت بعد از اختلاف بین مهاجرین و انصار و القای کشمکش بین انصار اوس و خزرج، و تنها با بیعت عمر در سقیفه آغاز شد^(۲). و اشاره به این مطلب کافی است.

ولی اهل سنت با این که می دانند گروه زیادی با خلافت ابوبکر موافق نبودند در مراجعه به کتاب هایشان می گویند: بهتر است که از سخن گفتن در چنین اموری پرهیز کنیم، چرا که رسول خدا صلی الله علیه وآله در مورد مسائلی که بین اصحاب رخ خواهد داد به سکوت امر فرموده است لذا نیازی به مطرح کردن این گونه امور نیست.

(۱) البته ما در این مورد در پژوهشی به نام «نقش شوری در امامت» درباره شوری سخن گفته ایم.

(۲) رجوع شود به: شرح المقاصد: ۵ / ۲۵۴ — ۲۶۷.

در این جا مناسب است که متن کلام سعد تفتازانی را در کتاب **شرح المقاصد** نقل کنیم تا ببینید که چگونه به اضطراب افتاده اند و به کجا پناه برده اند.

سعد تفتازانی چنین می گوید:

تمامی دانشمندان مسلمان بر امامت ابوبکر اتفاق نظر دارند و با گمان نیکو به آنان، چنین استفاده می شود که اگر به این امر با دلیل های روشن معرفت پیدا نمی کردند، هرگز همه آن ها بر امامت ابوبکر اتفاق نظر نداشتند^(۱).

ما در پاسخ او چنین می گوئیم:

اگر در امامت ابوبکر چنین بگوئیم ناچار باید به خاطر گمان نیکو به اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله از ایشان تقلید کنیم و اگر بحث تقلید به میان آید، دیگر چه نیازی است که خود را به زحمت انداخته و با بررسی آیات قرآن و روایات این مسئله را مورد بحث و گفت و گو قرار دهیم، بلکه از همان ابتدا می گوئیم: در این امر از اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله تقلید می کنیم، و آن ها چنین کردند ما هم به پیروی از آنان راه ایشان را ادامه می دهیم.

تفتازانی در ادامه می گوید:

باید احترام اصحاب رسول خدا صلی الله علیه وآله حفظ شود و از طعن و تنقیص آن ها خودداری گردد و باید حدیث هایی که به گونه ای نقصی را برای آنان ثابت می کند توجیه کرد، و آن ها را به غیر ظاهر تأویل نمود و آن حدیث را در ویژه مواردی که به مهاجران و انصار مربوط می شود توجیه کنیم^(۲).

سخن تفتازانی درباره دلایل امامیه

سعد تفتازانی در کتاب خود سخن امامیه را نقل می کند و می گوید: آن ها می گویند که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله امامی جز علی نیست، زیرا امام دارای شرایطی از قبیل معصوم بودن از گناه، سفارش رسول خدا صلی الله علیه وآله و برتر بودن نسبت به همگان است، و در هیچ کدام از اصحاب چنین شرایطی دیده نشده است.

وی پس از نقل این گفتار، به بزرگ امامیه شیخ محقق خواجه نصیرالدین طوسی و دانشمندان دیگر امامیه هجوم برده و به ساحت آن ها بی ادبی و جسارت می کند. اکنون عین عبارت او را نقل می کنیم تا

(۱) شرح المقاصد: ۲ / ۲۹۸.

(۲) شرح المقاصد: ۲ / ۳۰۳.

حقیقت جویان از میزان فهم و درک و ادب آن‌ها آگاه شوند، و سپس این کلام را با سخنان علمای شیعه مقایسه کنند.

سعد تفتازانی چنین می‌گوید:

«احتجّت الشيعة بوجوه لهم في إثبات إمامة علي بعد النبي من العقل والنقل، والقدح فيما عداه من أصحاب رسول الله الذين قاموا بالأمر. ويدّعون في كثير من الأخبار الواردة في هذا الباب التواتر، بناء على شهرته فيما بينهم، وكثرة دورانه على ألسنتهم، وجريانه في أئديتهم، وموافقته لطباعهم، ومقارنته لأسماعهم. ولا يتأملون كيف خفي على الكبار من الأنصار والمهاجرين، والثقات من الرواة والمحدثين، ولم يحتجّ البعض على البعض، ولم يبرموا عليه الإبرام والنقض.

ولم يظهر إلا بعد انقضاء دور الإمامة وطول العهد بأمر الرسالة، وظهور التعصبات الباردة، والتعسّقات الفاسدة، وإفضاء أمر الدين إلى علماء السوء، والملك إلى أمراء الجور، ومن العجائب أنّ بعض المتأخرين من المتشكّين، الذين لم يروا أحداً من المحدثين ولا رووا حديثاً في أمر الدين، ملؤوا كتبهم من أمثال هذه الأخبار والمطاعن في الصحابة الأخيار، وإن شئت فانظر في كتاب التجريد المنسوب إلى الحكيم نصير الدين الطوسي، كيف نصر الأباطيل وقرّر الأكاذيب . . .»^(۱).

شیعه در اثبات امامت علی با دلیل های عقلی و روایی به چند وجه اقامه دلیل کرده است و به تمام کسانی که بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله امر اُمت را به دست گرفتند طعنه وارد کرده و درباره آنان عیب‌ها و نقص های زیادی گرفته اند، حتی در بسیاری از حدیث‌هایی که در این زمینه وارد شده ادعای تواتر می‌کنند.

چرا که این احادیث در میان آن‌ها شهرت پیدا کرده و در همه زمان‌ها این روایات بر سر زبان‌هایشان بوده و با طبیعت درونی آن‌ها هماهنگی داشته و همواره این طعن‌ها و ایرادها را می‌شنیدند، ولی هرگز فکر نمی‌کردند که چگونه این عیب‌ها از بزرگان مهاجر و انصار و روایت‌کنندگان که مورد اطمینان همه بوده اند مخفی مانده، و هیچ کدام از آن‌ها بر دیگری دلیل نیاورده و چیزی که دلالت بر درست یا نادرست بودن آن روایات باشد را بیان نکرده اند.

این طعنه‌ها و عیب‌ها از زمانی آغاز شد که دوران امامت آنان گذشت و سرسختی‌های بی‌ارزش و کج روی‌های باطل آشکار شد و امر دین به دانشمندان بدکردار، و ریاست بر مردم به پادشاهان ستم‌کار کشیده شد.

خیلی عجیب است که یکی از دانشمندان آن‌ها — که اهل فتنه و آشوب بوده و از کسانی است که گویا هیچ يك از گویندگان حدیث را ندیده و هیچ حدیثی در دین روایت نکرده است — کتاب‌هایش را از این گونه روایت‌ها و

(۱) شرح المقاصد: ۲ / ۲۸۷.

خبرهایی که به اصحاب خوب رسول خدا صلی الله علیه وآله طعنه و ایراد وارد کرده پیر نموده است. حال اگر می خواهی به کتاب **التجرید** — که نوشته نصیرالدین طوسی است — نگاه کن بین چگونه از اباطیلی حمایت کرده و دروغ هایی را مقرر نموده است . . .».

نقد سخن تفتازانی

در پاسخ تفتازانی می گوئیم:

ما از تفتازانی سپاسگزاریم که به همین مقدار ناسزا و ناروا گفتن به خواجه نصیرالدین طوسی رحمه الله اکتفا کرد، چرا که ابن تیمیّه به خاطر این که آن دانشمند نامی در کتاب **التجرید** از کتاب های اهل سنت بر امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام دلیل آورده، نسبت هایی به او داده است که هیچ مسلمانی در حقّ پست ترین مردم آن گونه سخن نمی گوید، و گناهان بزرگی به او نسبت داده که گفتنی نیست^(۱).

کلام آخر

اصل این موضوع از این قرار است که ما — در برخی از مجلدات سلسله پژوهش های اعتقادی — بر امامت علی علیه السلام از کتاب های اهل سنت دلیل اقامه کرده ایم و از کتاب های خودشان صحیح بودن آن دلیل ها را بیان نموده ایم و تمام استدلال خود را با کمال ادب و متانت مطرح کرده و به هیچ یک از دانشمندان اهل سنت ناسزا و بی ادبی نکرده ایم. امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام را با سفارش و حدیث معتبر از رسول خدا صلی الله علیه وآله و معصوم بودن ایشان، و برتری آن حضرت را نسبت به تمام اصحاب ثابت کرده ایم.

تمام این استدلال ها را از کتاب های خود اهل سنت و نظریات دانشمندان آن ها و معروف ترین کتاب های ایشان بازگو کردیم و هرگز ناسزا و سرسختی بی جا و کج روی نداشتیم.

آن گاه در کتاب حاضر دلیل های خود اهل سنت در امامت ابوبکر را مورد بررسی قرار دادیم که گفته بودند: سفارش و حدیث جداگانه ای از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله در این باره نداریم؛ درباره اجماع و اتفاق هم — با سختی و ناچاری — اعتراف کردند که چنین اتفاقی واقع نشده است.

مهم ترین دلیل آن ها را نیز که برتر بودن ابوبکر از همه اصحاب بود بررسی نمودیم و از یکایک کتاب های خودشان ناتمام بودن آن را بیان کردیم.

به راستی گناه ما چیست که دلیل آن ها بر امامت ابوبکر ناتمام، و دلیل امامت امیر مؤمنان علی علیه السلام بر امامتش از کتاب های آن ها تمام است؟

چرا آنان از حقیقت بحث نمی کنند؟

(۱) یادآوری می شود که ما تحقیقی در این موضوع به نام «از افتراات ابن تیمیّه» انجام داده ایم.

چرا حقیقت و واقعیت تلخ می شود؟

برای چه به ناسزاگویی پناه می برند؟

چرا علمای شیعه را مورد هجوم سخنان خود قرار می دهند؟

آیا دشنام ها و شماتت ها، کشتارها و زندانی کردن دانشمندان شیعه از آغاز تا کنون برای آن ها کافی نیست؟

تا کی می خواهند به این گونه رفتار ادامه دهند؟

چرا چنین رفتار می کنند؟

ما می خواهیم از حقیقت بحث کنیم و بدانیم بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله به چه کسی اقتدا کنیم تا او را در اعتقادات و مشکلات علمی و احکام و دستورات واسطه بین خود و خدا قرار دهیم.

ما می خواهیم واقعیت امر را برای خود روشن کنیم تا به پروردگار خود چنین بگوییم:

خدایا! ما در دلیل ها دقت کردیم و جوای حقیقت شدیم و به این نتیجه رسیدیم که این شخص امام و پیشوای ما بعد از رسول خدا صلی الله علیه وآله است و به وسیله این پیشوای معصوم می توانیم به تو نزدیک شویم و ارتباط برقرار کنیم. امیدواریم همین تحقیق ما عذر پذیرفته شده ای در پیشگاه خداوند سبحان باشد.

بنا بر این، آن چه نقد و بررسی شد برای دوستی و دشمنی نبود، هیچ غرضی از مطرح کردن این سخنان نداریم و نیازی هم به ناسزا گفتن و دشنام دادن نمی بینیم.

راستی با این حال، تا کی حقیقت تلخ خواهد بود؟

تا کی حق را نخواهند پذیرفت و از آن پیروی نخواهند کرد؟

برای چه ناسزا می گویند؟ آیا جز افراد پست و نادان، این گونه سخن می گویند؟

از خداوند سبحان می خواهیم به ما توفیق دهد تا خشنودی او را فراهم آوریم. از حضرت باری تعالی می خواهیم ما را هدایت کند تا حقیقت ها را درک کرده و به آن عمل کنیم و پیرو حق و حقیقت باشیم. از او می خواهیم در روز ملاقات با او و به هنگام رو به رو شدن با رسول خدا صلی الله علیه وآله صورت هایمان را نورانی و سفید گرداند.

صلوات و درود خدا بر حضرت محمد صلی الله علیه وآله و خاندان پاک آن حضرت باد.

كتاب نامه

۱. قرآن کریم.

حرف «الف»

۲. الإستيعاب: ابن عبدالبرّ، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۳. أسنى المطالب في أحاديث مختلفة المراتب: ابن درويش حوت، مكتبه التجارية الكبرى، مصر، چاپ اول، سال ۱۳۵۵.

حرف «ت»

۴. تاريخ بغداد: خطيب بغدادی، دار الکتب علمیّه، بیروت، سال ۱۴۱۷.
۵. تاريخ الخلفاء: جلال الدين سيوطی، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ اول، سال ۱۴۱۱.
۶. تاريخ مدينة دمشق: ابن عساكر، دار الفكر، بیروت، سال ۱۴۱۵.
۷. تلخيص المستدرک: ذهبی، دار المعرفه، بیروت، لبنان.
۸. تهذيب التهذيب: ابن حجر عسقلانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.
۹. تزيه الشريعة المرفوعة عن الأحاديث الشنيعة الموضوعه: ابن عراق كنانی، دار الکتب علمیّه، بیروت، لبنان، چاپ دوم، سال ۱۴۰۱.

حرف «س»

۱۰. سنن ترمذی: ترمذی، دار الفكر، بیروت، چاپ دوم، سال ۱۴۰۳.
۱۱. سيره ابن هشام: ابن هشام، دار احیاء التراث العربی، بیروت، لبنان، چاپ اول، سال ۱۴۱۵.

حرف «ش»

۱۲. شرح المقاصد: تفتازانی، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ اول، سال ۱۴۰۹ و دار المعارف نعمانيه، پاکستان، چاپ اول سال ۱۴۰۱.
۱۳. شرح المنهاج: (مخطوط) عبری فرقانی.
۱۴. شرح المواقف: سيد شريف الجرجاني و يليه حاشية السیالكوتی والحلی، منشورات شريف رضى، قم، ايران، چاپ اول، سال ۱۴۱۲.

حرف «ص»

۱۵. صحيح بخارى: بخارى، دار الفكر، بیروت، سال ۱۴۰۱.
۱۶. صحيح مسلم: مسلم نیشابوری، دار الفكر، بیروت.

حرف «ض»

١٧. الضعفاء الكبير: عُقَيْلِي، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان.

حرف «ط»

١٨. الطبقات الكبرى: ابن سعد، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٤١٨.

حرف «ف»

١٩. فتح الباري: ابن حجر، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٠.

٢٠. الفصل في الأهواء والملل والنحل: ابن حزم اندلسي، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

٢١. فيض القدير: مناوي، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

حرف «ك»

٢٢. الكامل: عبدالله عدى، دار الفكر، بيروت، چاپ سوم، سال ١٤٠٩.

٢٣. كثر العمّال: متقى هندی، دار الرساله، بيروت، سال ١٤٠٩.

حرف «ل»

٢٤. اللآلئ المصنوعه في الأحاديث الموضوعه: جلال الدين سيوطي، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٧ هـ.

٢٥. لسان الميزان: ابن حجر عسقلاني، مؤسسه اعلمى بيروت، لبنان، چاپ دوم، سال ١٣٩٠.

حرف «م»

٢٦. مجمع الزوائد ومنبع الفوائد: هيثمى، دار الفكر، بيروت، لبنان، سال ١٤١٢.

٢٧. المستدرک: حاكم نيشابورى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١١.

٢٨. مسند احمد بن حنبل: احمد بن حنبل، دار احياء التراث العربى و دار صادر، بيروت، لبنان، چاپ سوم، سال ١٤١٥.

٢٩. المصنّف: ابن ابى شيبه كوفي، دار الفكر، بيروت، چاپ اول، سال ١٤٠٩.

٣٠. منهاج السنة النبوية: ابن تيميّه، مكتبه ابن تيميّه، قاهره، مصر، چاپ دوم، سال ١٤٠٩.

٣١. ميزان الاعتدال: ذهبى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٦.

٣٢. الموضوعات: ابن الجوزى، دار الكتب علميّه، بيروت، لبنان، چاپ اول، سال ١٤١٥.

SERIES OF THEOLOGICAL RESEARCHES
(5)

Criticizing AbuBakr's Caliphate

Ayatollah Sayyid Ali Husayni Milani